



گفت‌وگویی «وطن امروز» با زهرا داور پناه درباره «زن مقاومت»
زنان ادامه مقاومت را امکان‌پذیر می‌کنند

جنبش زنان مقاومت

امکانی برای ادامه مقاومت وجود نداشت و گویا او است که دوشادوش مردان بار اصلی مقاومت را به دوش می‌کشد. دربارہ مفهوم زن مقاومت با زهرا داور پناه، استادیار گروه مطالعات نظری پژوهشکده زن و خانواده به گفت‌وگو نشستیم. در این گفت‌وگو با اشاره به پیشینه ظهور زن مقاومت در انقلاب اسلامی و بررسی برخی مؤلفه‌های زن مقاومت ایرانی، ضمن تحلیل نقشی که زنان فلسطینی در مقاومت امروز غزه بر عهده گرفته‌اند، گریزی هم به اتفاقات داخل ایران در همدلی با جریان مقاومت زدیم.

بیش از یک سال از جنگ علیه غزه و هجوم وحشیانه رژیم صهیونیستی به زنان و کودکان فلسطینی می‌گذرد. اگر چه مردم فلسطین از دیرباز مقاومت را زندگی می‌کنند و به آن خو گرفته‌اند اما در یک سال اخیر بیش از گذشته درباره مقاومت به مثابه زندگی سخن به میان آمده است. در پس این ایده آنچه به زندگی مقاوم معنا و می‌بخشد، حضور زنان به عنوان مؤلفه اصلی استمرار حیات و جان بخشیدن به زندگی است. از این حیث شاید بتوان از مفهوم «زن مقاومت» سخن به میان آورد؛ زنی که بدون حضور او اساسا

حذف خواهند شد. اینکه چه چیزی را جنبش می‌دائیم یا نمی‌دائیم امری پیچیده است. اگر پوشش اهدای طلا و حمایت زنان ایرانی از زنان مقاومت فلسطین را جنبش تلقی کنیم، باید ببینیم اینها در مقابل چه هستند، چون جنبش وجه اعتراضی دارد. مسلما اینها در برابر حکومت و گفتمان رسمی جمهوری اسلامی نیستند، چون جمهوری اسلامی با این قضیه همراه است اما این جریان‌ها مقابل موج جهانی که دارد آرمان فلسطین را زیر سوال می‌برد - مثلا برای اسرائیل تاریخ می‌سازد و تاریخ مداخلات غرب در شرق را سفید شوی و صورتی شوی می‌کند؛ آن استعمار ادامه‌داری که شاید کشتی‌هایش را نمی‌آورد و ما را ظاهرا مستعمره نکرده است ولی از راه علم و محصولات فرهنگی و خانوادگی که در برابر جنایت‌های بی‌بند و سکوت می‌کند، همچنان سعی می‌کند ما شرقی‌ها را در خدمت غربی‌ها قرار بدهد- این اقدامات (نظیر اهدای طلا و...) قطعا مقاومت زن ایرانی نسبت به این ماجراست اما این معنایی دیگر غیر از تعبیر جنبش است. من موافق تحلیل همه چیز با همه چیز نیستم. در باب تحلیل جنبش‌های زنان در ایران باید به هر کدام در جای خود رسیدگی کرد و در جای خود فهم کرد. زنان ایرانی همانند کلیت جامعه ایرانی بسیار متنوع و متفاوت هستند. ممکن است بسیاری از زنان ایرانی درباره این موضوع حساسیت داشته باشند و تعدادی همدل نباشند. این تنوع جوامع است که امری انسانی است و لازم نیست دائما درباره آن توضیح بدهیم که چرا در جامعه ما زنان متفاوت هستند. این رویه عجیبی است که کشورهای غربی از تنوع تقدیر می‌کنند ولی وقتی به کشورهای غیر غربی می‌رسند دائما مردم را بازخواست می‌کنند که نه همه شما اینطور نیستید ما هم مثل دیگر جوامع انسانی متنوع هستیم و ممکن است مخالفت‌هایی با هم داشته باشیم. هر آنچه باشد، این همراهی و همدلی در هر جای جهان از سوی زن و مرد ایرانی با مظلوم رخ می‌دهد استودنی است و باید راهی برای قدرتمند شدن آن پیدا کرد.

کند، می‌تواند مقاومت کند، اگر نه مثل بیشتر دولت‌های ظاهرا اسلامی که منجر به محدود شدن فعالیت مسلمانان آن کشور شده‌اند، مبنای منافع سطحی و ظاهری خواهد بود و نمی‌توانند مقاومتی داشته باشند، چون باید دائما به فکر تامین منافع زودگذر باشند.

پس ما باید اولاً مقاومت را انسانی تحلیل کنیم نه زنانه، بعد از این سطح باید به این بپردازیم که درباره زنان چه اختصاصاتی وجود دارد.

چه مردان حضور داشته باشند و چه درگیر جنگ باشند، زندگی روزمره بیشتر بر شانه‌های زن است و زنان بیشتر در آن نقش ایفا می‌کنند. زنان مسؤوولان استمرار حیات هستند و نقش بیشتری ایفا می‌کنند. در حالی که مردان در حال جنگیدن هستند، زنان در این شرایط دشوار که بعضا برخی مسائل اولیه‌ای که ضامن بقای زندگی روزمره است مورد تهدید قرار می‌گیرد، باید بتوانند ادامه دهند و ضامن بقای فرهنگ و خانواده و آرامش شوند. طبعاً زنان وظایف معنوی‌تر و باطنی‌تری دارند.

جنگ و کارآفرینی و سازندگی کشور در دوران بعد از جنگ و حوزه‌های فرهنگی تولید شده است. گاهی افراد می‌گویند هیچ چیزی نیست ولی مطالب زیادی هست متأسفانه ما مطالعه نمی‌کنیم. مستندهای خوبی ساخته شده و بخشی از فعالیت کسانی که دلمشغول زن ایرانی هستند این است که بیایند و این محتواها را بازخوانی کنند و مورد تامل علمی و گفت‌وگو قرار دهند و از آن الگوها و نظریه‌ها را استخراج کنند. اگر این کار را نکنیم، چنانچه نیست و اگر جوان و نوجوانی در مرحله هویت‌یابی باشیم، تا پیدا کنیم و متوجه شویم، کسانی که الگوهای خود را از زن و زن مقاوم به جوانان می‌رسانند، زودتر از ما ذهن و قلب او را تصاحب می‌کنند.

مانند فرمایش مقام معظم رهبری در رابطه با این بحث که ما یکسری الگوهای واقعی داریم ولی جوانان ما جویمونگ را بیشتر از الگوهای واقعی می‌شناسند. یا اوایل انقلاب اتفاق مهمی افتاد و امام خمینی به آن واکنش نشان دادند که خانم‌ها می‌توانند الگوها را نمی‌شناسند ولی اوشین را می‌شناسند. اینجا حوزه مهمی برای فعالیت وجود دارد که بخشی تولید محتواهای مرتبط و تولید دانش است. این بخش نیاز به کار دارد ولی شروع شده و ما در بخش توزیع هم نیاز به فعالیت جدی داریم و متأسفانه کمتر این کار را انجام می‌دهیم. وظیفه ما این است که اینها را بازخوانی و بازنشر و بازگویی کنیم و توضیح آن را به ذهن و زبان مخاطب برسانیم. اگر زنان مقاوم و قوی را برای مخاطب معرفی کنیم، طبعاً می‌خواهند مثل آنها باشند. ما در وضعیتی هستیم که تخیل جوان ایرانی از سوی ما جهت‌دهی نمی‌شود و از سوی رقبای خارجی جهت‌دهی می‌شود و انواع قهرمانان و مقاومان زن را می‌شناسد که هیچ کدام، زن ایرانی نیستند.

■ گفته می‌شود جنگ کاری مردانه است اما مقاومت کاری زنانه است؛ چه ویژگی‌هایی مقاومت و امر زنانه را با هم

پیوند می‌دهد و این هم‌نشینی از چه حیثی است؟ مساله این است که زنان را با عواطف و احساسات پیوند می‌زنند و گاهی زیست زنانه جویری قرائت می‌شود که گویند امری کاملا متفاوت از زیست مردان است. این راهبرد درستی نیست، والا ترین و مهم‌ترین ارزشمندترین جنبه‌ها ویژگی‌ها و عرصه‌های حیات، مردانه و زنانه ندارد، بلکه انسانی است. چه مرد و چه زن هر کدام بتوانند در سطح انسانی عملکرد داشته باشند و باور داشته باشند و فعالیت کنند، ارزشمندتر از فعالیت در سطوح مادی است که ممکن است بعضا سطوح منفی جنسیتی باشد. مثلا آیا ما اقدامات کشورهای عربی را که اتفاقا فرهنگ مردسالار دارند در بحث مقاومت تایید می‌کنیم؟ قطعا نه! پس واکنش، ربطی به مرد یا زن بودن ندارد و به فهم بالا و خوی قهرمانانه مربوط است؛ اینکه درگیر زندگی چندروزه دنیا نباشد و به دنبال منافع کوتاه‌مدت نباشد. اگر هر انسانی چه مرد و چه زن بتواند از دنیاگرایی و ظاهرگرایی گذر

زندگی آنها و داشته‌هایشان مورد تهاجم ناموجهی قرار گرفته است. هر چه که ایمان و باور آنها به ارزشمندی امر مورد هجمه بیشتر باشد، تبعاً مقاومت آنها نیز بیشتر خواهد بود.

به این ترتیب بخش مهمی از موضوع زنان مقاومت امری کلی و عام است؛ اینکه در جامعه‌ای مورد تهاجم و حمله قرار گرفته‌شده و جامعه‌ای که به ناخواسته درگیر جنگ شده است، تا چه حدی ایمان و باور و آگاهی کافی نسبت به آن مساله وجود دارد. این جامعه در شرایط قبل از جنگ و در شرایط غیر از تش چه پیوندهایی با وطن و داشته‌هایش داشته است؟ اگر اینها نباشد طبیعتاً چه زن و چه مرد در مقاومت قوی ظاهر نمی‌شوند و اگر باشد هم در مردان و زنان شاهد مقاومت خواهیم بود. مساله مهم دیگر ادراک و فهم این آدم‌ها از حمله‌کنندگان است. مطالعه تاریخ استعمار به ما نشان می‌دهد بسیاری از جوامع به دلیل معصومیت و پاکی خود و اینکه از حجم جهان‌خواری و طمع غرب خیر نداشتند، نمی‌توانستند تصور کنند که به آنها حمله شده است و با آرامش آنها را می‌پذیرفتند و با آنها رفتاری سزاوار نداشتند و مقاومت نمی‌کردند. این به دلیل ترسو بودن یا عدم اهمیت داشتن سرزمین و داشته‌هایشان نبود، بلکه به این دلیل بود که اساساً فهم نمی‌کردند به آنها حمله شده است. به جوان‌ترها توصیه می‌کنم حتما مطالعه‌ای درباره استعمار و تاریخ استعمار داشته باشند که چطور در مناطقی از مکزیک یا آفریقا دشمنان غربی به عمق گنجینه‌های این اقوام دعوت می‌شدند و در همان فضای میهمانی و مهربانانه دست به کشتار می‌زدند. اهمیت این بحث در این است که وقتی درباره مقاومت و زنان مقاومت حرف می‌زنیم، می‌گوییم کسی مقاومت می‌کند که ادراک حمله را داشته باشد. شاید ما در ساحت‌های مختلف زندگی مورد حمله باشیم ولی احساس حمله نکنیم. این حمله می‌تواند از سوی عامل فرهنگی باشد و لزوماً پای دشمن نظامی در میان نباشد، یعنی هجمه‌ای در حوزه‌های مهم زندگی ما انجام شده باشد و ما آن هجمه را حس نکنیم و با اغوش باز از آن استقبال کنیم. مقاومت در گرو آگاهی باور و احساس عمیق نسبت به امر مورد خطر است که بدون آن ممکن نیست. از این رو نقش فرهنگی زنان در این زمینه بسیار مهم است. ■ ما در سال‌های دفاع مقدس تجربه‌ای را درباره حضور و حمایت زنان در میدان نبرد لمس و تلاش کردیم تا حدی آن را روایت کنیم اما امروز به نظر می‌رسد روایت روشنی از زن مقاومت در دسترس نیست. امروز زن مقاومت یک الگوی جدیدی از خود به منضم ظهور رسانده؛ البته ظهور و بروز زن مقاومت با انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ممکن شد اما به نظر می‌رسد زن مقاومت یک سیر تکوینی را طی کرده است و موقعیت اکنون او برای ما هنوز ناشناخته است؛ چه توصیفی از این مسیر می‌توان ارائه داد؟

در کشور ما بحث مقاومت، مثل همه جای دنیا که تاریخ زنان و فعالیت‌های زنان تا حدی به دلیل ظاهرنگری مغفول است یا شاید ذات فعالیت‌های زنانه با پنهان بودن سازگار است، کمتر شناخته شده است. خوشبختانه در سال‌های اخیر مجموعه‌هایی مثل مجموعه نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مجموعه جبهه فرهنگی انقلاب و مجموعه تاریخ شفاهی که علاقه‌ای نسبت به تاریخ کشور و زنان ما دارند، فعالیت‌های خوبی را شروع کرده‌اند و توصیه می‌کنم در این باره مطالعه کنیم، چون محتوای خوبی در زمینه خاطرات و زندگی این زنان مقاوم ایرانی در عرصه‌های انقلاب و

■ به نظر می‌رسد تصویری که مردم دنیا از جبهه مقاومت دارند محدود به یک تصویر مردانه و جنگ‌محور است اما وری این تصویر زناتی حضور دارند که ادامه مقاومت را ممکن می‌کنند؛ پرسش نخست ما این است که چه تصویری از زن مقاومت می‌توان ارائه داد و زن مقاومت کیست؟ جنگ همواره پدیده‌ای مردانه تلقی شده و می‌شود ولی همان‌طور که بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران جنگ نوشته‌اند و در آثار مختلف‌شان اشاره کرده‌اند، اتفاقاً زنان بیشتر از جنگ آسیب می‌بینند. بخشی به آسیب‌پذیری جسمی زنان مربوط است و بخشی به این مربوط است که در جامعه‌ای نرمال وقتی مرد درگیر جنگ است، مسؤوولیت‌های آن مرد هم بر عهده زن قرار می‌گیرد و بر زنان شوری صحبت کرده و به خاطر همین اثر و آثار می‌دهد و این وضعیت زندگی را برای زنی که درگیر جنگ است دشوارتر می‌کند. در این زمینه آثار ادبی زیادی تولید شده که شاید معروف‌ترین آن «جنگ چهره زنانه ندارد» اثر سوتالانا الکسیویچ است. این کتاب درباره تأثیرات جنگ بر زنان شوروی صحبت کرده و به خاطر همین اثر و آثار دیگری مثل آثار واقع‌گرایانه چرنوبیل بر زندگی بیوه زنان، نوبل ادبیات را از آن خود کرده است. مساله نسبت جنگ با زنان مساله‌ای است که توسط بسیاری مورد توجه قرار گرفته و در میان فمینیست‌ها هم مناقشات زیادی در این باره وجود دارد که آیا باید بیشتر به جنگ پرداخت یا کمتر؟! در مورد موضوع فلسطین آنچه وجود دارد جنگ نیست، بلکه وضعیتی بسیار بدتر از جنگ است. به این دلیل که اسرائیل پدیده‌ای استعماری از بدترین نوع استعمار یعنی استعمار شهرکشینی یا استیلتانی ترجمه شده است. در زمان‌های گذشته وقتی استعمارگران به دیگر کشورها حمله می‌کردند، نیامده بودند که بمانند، بلکه آمده بودند استفاده کنند. مانند آنجا امری موقت بود برای بهره‌کشی از مردم و منابع وقتی برای آنها نمی‌آزید، به کشورهایشان برمی‌گشتند که در پایان تاریخ استعمار به آن نقطه رسیدند. البته مسیره‌ای بهره‌کشی را باز گذاشتند. در موضوع اسرائیل و فلسطین ما شاهد استعمارگرانی هستیم که از مناطق مختلف دنیا با ایدئولوژی صهیونیستی آمده‌اند و نه فقط منابع، بلکه خود وطن را می‌خواهند و در کنار آن از سایر کشورها و امکان‌های منطقه نیز استفاده استعماری می‌برند. اسرائیل آخرین بازمانده و خشن‌ترین وجه استعمار غرب در شرق است. در چنین شرایطی زندگی زن مقاومت بسیار متفاوت و دشوارتر از زنی است که در خانه است و همسر او برای جنگیدن به مرزها رفته است.

زن و مرد فلسطینی ممکن است یک خانواده معمولی تشکیل داده‌اند و ورود آنها به شرایط جنگی یک اتفاق اجباری است. مطالعاتی که درباره فلسطین و اسرائیل داریم نشان‌دهنده دشواری و غیرقابل مقایسه بودن وضعیت است، زیرا در مقابل خواسته‌هایشان هیچ‌گونه تعهد اخلاقی و حقوق بین‌الملل و... برای‌شان مهم نیست.

تصویر ما از جنگ یک تصویر مردانه است، چون لایه رویی واقعا مردانه است. پشت صحنه جنگ زناتی هستند که ادامه مقاومت را امکان‌پذیر می‌کنند. البته تمایز جنگ و مقاومت نکته مهمی است. در تمایز جنگ و مقاومت باید بگوییم در تعبیر تخصصی، جنگ، تهاجم است و مقاومت سمتی است که مورد تهاجم واقع شده است. به این ترتیب برای سمت مظلوم و مورد هجمه قرار گرفته شده تعبیر مقاومت را به کار می‌بریم. زنانی که با جریان مقاومت همراهی می‌کنند کسانی هستند که کشور، دین و محل



چه مردان حضور داشته باشند و چه درگیر جنگ باشند، زندگی روزمره بیشتر بر شانه‌های زن است و زنان بیشتر در آن نقش ایفا می‌کنند. زنان مسؤوولان استمرار حیات هستند، زنان در این شرایط دشوار که بعضا برخی مسائل اولیه‌ای که ضامن بقای زندگی روزمره است مورد تهدید قرار می‌گیرد، باید بتوانند ادامه دهند و ضامن بقای فرهنگ و خانواده و آرامش شوند. طبعاً زنان وظایف معنوی‌تر و باطنی‌تری دارند.

